



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۲/۲۳

عبدالقیوم میرزاده

واما مسئله خط دیورند

نوشته نهایت ارزشمند از قلم توانای محترم احسان الله میار را زیر عنوان «تصور رهایی افغانستان از چنگال جنگ» منتشره ۲۰ فیبروری ۲۰۲۱ ویبسایت آریانا افغانستان آنلاين مطالعه کردم. نویسنده با ژرف بینی معضل افغانستان را به کاوش گرفته و راه حل منطقی و عملی را در برابر مردم و سیاسیون کشور قرار داده است احسنت به ایشان. در باره مشکل کشور ما افغانستان عزیز با پاکستان و مسئله خط دیورند در کتاب «ملت منافع ملی و دولت ملت در افغانستان» از این قلم توضیحی ارائه کرده ام که به سلسله نشر کتاب متذکره عنوان «واما مسئله خط دیورند» بتاريخ ۱۱ فیبروری سال ۲۰۱۹ از طریق ویبسایت آریانا افغانستان آنلاين و سایر ویبسایت های افغانی منتشر گردیده است. در جو موجود بین المللی و ضرورت تشدید فعالیت های دستگاه دیپلوماسی کشور و آگاهی مردم در قبال مسایل افغانستان و پاکستان و تزئید فشار برای حل این معضل خاتمانسوز خالی از مفاد نمی بینیم که این نوشته یکبار دیگر اقبال نشر پیدا کند. چون این عنوان کتاب تفصیل بیشتر دارد لازم می بیند تا عنوان متذکره در سه قسمت در معرض دید و خوانش هموطنان عزیز خویش قرار گیرد.

بر گرفته از کتاب ملت منافع ملی و دولت ملت در افغانستان

واما مسئله خط دیورند

قسمت اول

چنانچه در مباحث قبلی با اختصار در باره خط دیورند یا معضل اصلی اختلاف افغانستان – پاکستان سخن گفتم، زیرا این مسئله بحرانزا در صده اخیر ریشه و عامل اصلی ادامه خشونت و جنگ در افغانستان بوده و آرامش را از مردم ما گرفته و بیشترین افتراقات و انقطابات جامعه ما بنا بر موجودیت همین تابوی دیورند از جانب پاکستان و کشور هاییکه برای تحقق ستراتیژی های شان نیازمند این سیاست تباه کن هستند، حمایت میگردد و از طرفی حکومت ها در افغانستان هم از روی دیدگاه شان با این مسئله مورد رد و حمایت بین المللی و منطقوی قرار گرفته اند، لازم است تا مکث بیشتر در زمینه صورت گرفته و خود مسئله و پیامد های آن در بعد ملی، منطقوی و جهانی به ارزیابی گرفته شود.

در این جا خالی از مفاد نخواهد بود تا با ارائه تاریخچه و پس منظر خط دیورند بر آگاهی خوانندگان افزوده تا آنها بتوانند دیدگاه روشنی در زمینه داشته باشند.

در کشمکش های فراوان در سیر تاریخ منطقه مناطق مورد منازعه آنطرف خط دیورند بین دولت های افغانستان و هندوستان بعد ها هند برطانوی بسیار دست بدست گشته و چنانچه در مباحث قبلی تذکار دادم حاکمیت گذرگاه های خیبر، بروخیل، چترال، کرم، گومل و بولان برای دولت های منطقه و استیلا گران خارجی از اهمیت فوق العاده برخوردار بوده است، انگلیس ها در سال ۱۸۰۴ میلادی درست بیست و پنج سال بعد از تجاوز و تسخیر دهلی از پیشروی روس ها در آسیای میانه باخبر شده و عمیقاً از این بابت نگران بودند، به همین خاطر به کمک و تطمیع سرداران افغانی به افغانستان حمله کرده که طی قیام کابلیان آنها شکست مدهشی خورده که این رویداد به نام جنگ اول افغان و انگلیس ثبت تاریخ گردیده است. در سال ۱۸۷۶ روس ها به سرعت به سوی آسیای میانه پیشروی کرده

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بڼی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

و خود را به کناره های دریای آمو رساندند، که این امر برای انگلیس ها بسیار نگران کننده بود و باعث دومین جنگ افغان و انگلیس گردید، البته این زمان اوج بازی بزرگ بود که مداخلات بیشرمانه انگلیس ها در امور کشور ما و تبدیل کشور ما به میدان جنگ رقابت های تسخیر آسیای میانه و هندوستان از جانب امپراتوری های اروپایی را باعث گردید.

جنگ های اول و دوم افغان و انگلیس که بر طبق سیاست پیشروی و یا ستراتیژی های (Fotward policy) در کشور ما به پیش برده شد و نتایج تلخ این جنگ ها و ناکامی قوت های انگلیس در میدان های نبرد و رویا رویی در جلگه های ناشناخته افغانستان آنها را واداشت تا سیاست (Fotward policy) ستراتیژی یا سیاست پیشروی هند برتانوی را در قبال کشور ما بازنگری کنند و آنها مصمم گشتند تا سیاست یا ستراتیژی جدید (Back to the Indos) سیاست بازگشت به سوی سند را اتخاذ کرده و به این ترتیب از سرزمین پهناور هند دفاع کرده و به وسیله عمل نفوذی اش عمق ستراتیژیک خویش را برای جلوگیری از پیشروی روسیه تزاری تا دریای آمو یا حد اقل جنوب هندوکش تحت نفوذ داشته باشند و به حکم این ستراتیژی زیر نظر متخصصین سیاسی و نظامی انگلیس برای جلوگیری از حملات کشور گشایانه افغان ها و جلوگیری از پیشروی روسیه تزاری ساحه سرحدی سه مرحله ای ایجاد گردید که هر کدام دارای موقعیت معین سیاسی یا جیوپولیتیک بودند و شامل سرحد اولی ایالت پشتونخواه امروزی، سرحد دوم شامل مناطق قبایلی یا اجنسی های امروزی چون باجور، مومند، خیبر، اورکزی، کورم، وزیرستان شمالی و جنوبی و سرحد سوم شامل کشور افغانستان می باشد که پاکستان بعد از تهاجم اتحاد شوروی به افغانستان و جلب حمایت بین المللی در راستای جلوگیری از نفوذ پیشروی روس ها عین همین سیاست انگلیسی را دوباره تجدید کرده و اکنون نظامیان پاکستانی در تحت همین پالیسی دکتورین نظامی خویش را تدوین کرده اند.

که به منظور توضیح بیشتر رویداد های سال های ۱۸۰۰ میلادی در افغانستان فشرده ای از نگارش های پژوهشگر تاریخ اعظم سیستانی را که طی مقالات متعددی از رویداد های تاریخی افغانستان در دوره های سلطنت شاهان متأخر افغانستان تا استرداد استقلال افغانستان و همچنان مقاله پشتونستان و زخم ناسور خط دیورند منتشره و وب سایت افغان جرمن آنلاین درینجا بیان میدارم:

” در سال ۱۸۳۲ میلادی، شاه شجاع به کمک انگلیسی ها و سیکها بر قندهار حمله آورد و سرداران قندهاری از سردار دوست محمد خان استمداد نمودند. سردار دوست محمد خان به تدویر جرگه بی در کابل پرداخت و از برادرش- سردار سلطان محمد خان - حکمران پیشاور و برادرزاده اش- نواب محمد زمانخان - حاکم جلال آباد خواست تا در این جرگه شرکت جویند. اما برادر و برادر زاده امیر، شخصاً در این جرگه شرکت نورزیدند و پسران خود را فرستادند.

سردار دوست محمد خان تصمیم گرفت به کمک سرداران قندهاری بشتابد اما قبل از آن باید خود را از پشت سر خاطر جمع می نمود. بنا برین، ابتدا بر جلال آباد لشکر کشید و نواب محمد زمانخان را پس از یک نبرد سخت اسیر گرفت و به کابل فرستاد و به جای او برادر خود - سردار امیر محمد خان را مقرر و تنگهار را به کابل ملحق ساخت و سپس به عزم قندهار حرکت نمود. سردار سلطان محمد خان - حکمران پیشاور از این اقدامات و سوقیات سردار دوست محمد خان ترسید و خود را تحت الحمایه رنجیت سنگ حکمران مقتدر پنجاب قرار داد. از آن تاریخ به بعد پیشاور عملاً در کف سیک ها قرار گرفت و تصرف و الحاق مجدد آن به افغانستان مشکلات و درد سرهای فراوانی را به بار آورد.

در سال ۱۸۳۶ میلادی امیر دوست محمدخان به آرزوی الحاق پیشاور به افغانستان، لقب «امیرالمومنین» بر خود گذاشت و بر ضد سیک ها به خاطر استرداد پیشاور از جنگ آنان اعلام جهاد داد و از تاجار و سوداگران و مردم کابل به «دم و درم و قدم» استعانت خواست. فقط پنج لک روپیه از این اعانه به دست آمد که بسیار ناچیز بود. لذا به ضرب سکه پرداخت.

«امیر دوست محمد به عزم جنگ و جهاد - کمر ببست و یزد سکه ناصرش حق باد»

در جنگی که میان لشکریان افغان و قوای سیک در آن سوی دره خیبر رخ داد، بنا بر دسایس جاسوسان سیک و تلاش های «هارلان» جاسوس امریکایی سیکها، دسته بی از قوای افغانی به سرکردگی سردار سلطان محمدخان به طرفداری سیکها از جنگ دست گرفتند و به صف دشمن پیوستند و پول و امتیاز به دست آوردند. دسته دیگر هم که خود را ناتوان می دید، از مقابله و مقاتله با دشمن سرباز زد و به کابل برگشتند.

در سال ۱۸۳۷ میلادی دوباره امیر دوست محمدخان بر ضد سیکها اعلام جهاد کرد و پسران خود سردار افضلخان و سردار اکبر خان را همراه با برادرش سردار جبارخان و برادرزاده اش سردار شمس الدین خان در رأس ۱۲ هزار نفر به جنگ سیکها فرستاد. سیکها با لشکر چندین برابر لشکر افغانی در محل جمرد جلو قشون افغانی را گرفتند و با حملات پیاپی خود تلفات سنگینی را بر قوای افغانی وارد آوردند. در روز دوازدهم جنگ اتفاقاً سپه سالار قوای سیک با سردار اکبرخان روبرو شد و در یک جنگ تن به تن سردار اکبرخان او را ضربه بی زد که از زمین بر زمین افتاد و دیگر از جا نجنبید. غریب در لشکریان دشمن افتاد و پشت به لشکر افغان دادند و خود را تا پیشاور رسانیدند. اکبر خان می خواست دشمن شکست خورده را تعقیب کند و پیشاور را تصرف نماید. اما نواب جبارخان

برادر امیر دوست محمدخان که مردی سالمند و بی حرارت بود، مانع پیشروی قوای افغانی بسوی پیشاور شد و حمله بر پیشاور را موقوف به تصمیم و هدایت امیر دوست محمد خان نمود و بنابراین نامه بی به امیر نوشت و آن را به وسیله پیکی تندرو به کابل فرستاد و از تلفات جانی قوای افغانی و شکست دشمن تذکر داد و هدایت خواست. امیر دوست محمد خان که نیروی کمی آماده نبرد در کابل نداشت و میدانست که تدارک یک چنین نیرویی وقت زیادی در بر میگیرد و طبعاً تا آن زمان دشمن نیز امکانات دفاعی خود را اکمال خواهد نمود، لذا به قوای افغانی دستور بازگشت داد. ولی این بدان معنا نبود که امیر از فکر تصرف و الحاق مجدد پیشاور به کشور دست گرفته و منصرف شده باشد.

در سال ۱۸۳۷ میلادی برنس به نمایندگی گورنر جنرال هند برتانوی همراه با کاروان بزرگی وارد کابل شد و با امیر دوست محمدخان پیرامون ایجاد یک بازار تجارتي بزرگ در دیره غازيخان و اشتراک تجار کابلی و بخارایی در آن بازار سال یکبار، به گفت و گو پرداخت، امیر دوست محمد خان که می دانست موضوع تجارت و بازار تجارتي محض حرف است و اصلاً مقصد انگلیس ها چیزهایی دیگری است، به سوالات برنس پاسخ های مناسب داد و به زودی معلوم شد که اهداف و نیت انگلیس از فرستادن برنس به دربارش چیز دیگری است.

برنس امیر را از نیت روس و ایران نسبت به هرات آگاه ساخت و از او خواست تا همراه با سرداران قندهاری در دفاع از هرات بپردازد. امیر هم که تا حدودی در سیاست انگلیس وارد بود، از برنس خواست تا به اولیای امور هند بگوید، که او حاضر است تا از هرات در برابر حمله ایران به دفاع بپردازد، به شرط آنکه بر متحد خود، سیکها، فشار آورند تا پیشاور را دوباره به افغانستان مسترد نمایند. برنس به این پیشنهاد امیر دوست محمدخان موافقت مقدماتی خود را ابراز داشت و ضمن نامه بی به ویسرای هند نوشت که دوستی با امیر افغان مواضع انگلیس را در این کشور مستحکم تر خواهد ساخت و بنا برین حکومت هند برتانوی بایستی این شرط امیر افغان را بپذیرد.

هنوز برنس در کابل بود که سفیر روس به نام ویتکورویچ به دربار امیر دوست محمدخان از طریق قندهار مواصلت ورزید. امیر افغان سفیر روس را بطور عادی پذیرفت و از مذاکرات جدی با او تا آمدن جواب انگلیس خودداری ورزید. مدتی بعد پیام انگلیس ها به برنس رسید که هرچه زودتر به هندوستان برگردد. تا این وقت امیر دوست محمدخان با سفیر روسیه مذاکرات خود را تمام کرده بود و یک کاپی مذاکرات را به برنس داد تا به اولیای امور خود آن را در میان گذارد.

هدف امیر دوست محمدخان از آگاه کردن انگلیس ها از نتایج مذاکرات خود با سفیر روسیه این بود تا انگلیسها را به استرداد پیشاور از چنگ سیک ها و دوستی با خود تشویق کرده باشد. زیرا سفیر روسیه در ملاقات با امیر دوست محمدخان کمک دولتش را به امیر برای به دست آوردن مجدد سرزمین از دست رفته پیشاور وعده داده بود. ولی انگلیسها که قصد داشتند سرحدات هند را در صورت امکان تا آمو و در غیر آن اقلان تا کوههای هندوکش وسعت دهند، این تقاضای امیر افغان را چونان دست درازی به قلمرو هند برتانوی تلقی نموده و با عقد معاهده سه جانبه در لاهور در ۱۸۳۸ و پخش اعلامیه بی پر از دروغ و افترا نسبت به اعمال و نیت امیر دوست محمدخان، دست به لشکرکشی به افغانستان زدند و با بیرون راندن یک رهبر قانونی افغان، و جانشین ساختن یک شخص ضعیف النفس و فاقد وجاهت ملی به نام شاه شجاع بر تخت کابل، اقتضای بزرگ تاریخی را به راه انداختند که سرانجام نه سرحدات هند را تا آمو کشانیدند و نه تا کوه های هندوکش، بلکه با تلفات فراوان جانی و خسارات هنگفت مالی، مجبور به عقب نشینی فضیحت بار از افغانستان شدند.

بدینسان، آرزوی الحاق مجدد پیشاور و مناطق قبایلی به افغانستان، نه تنها تاج و تخت کابل را از امیر دوست محمدخان گرفت و مدت چهار سال (۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲) او را، آواره کوه و بیابان و زندانی دیار بیگانگان نمود، بلکه جان فرزند عزیز او، وزیر اکبرخان، قهرمان ملی ما را هم از او گرفت. زیرا یک سال پس از جنگ اول افغان و انگلیس، انگلیسها سند را از دست امیران سند منصرف شدند (۱۸۴۳) و دو سال پس از تصرف سند، پیشاور را هم از چنگ زمامداران سیک به تصرف خود در آوردند (۱۸۴۵)، وزیر اکبرخان برای تصرف مجدد پیشاور از چنگ سیکها در سال ۱۸۴۵ قوایی بدون اجازه پدر به پنجاب فرستاد که در جنگ گجرات شرکت ورزیدند. مگر موفق نشدند. بعداً به وزیر اکبرخان که در لغمان بر بستر مرضی افتاده بود، به دستور مخفی انگلیس به وسیله طبیب هندی که از کابل برای معالجه اش فرستاده شده بود، زهر خورنده شد. گویا او به جرم الحاق پیشاور به افغانستان توسط زهر ترور شد و از جهان در گذشت.

انگلیس ها که با لشکرکشی و صرف مبالغ هنگفت و تحمل تلفات بزرگ انسانی در جنگ اول خود با افغان ها نتوانسته بودند سرحدات هند برتانوی را لااقل تا هندوکش توسعه ببخشند. پس از حمله ایران بر هرات در سال ۱۸۵۷ و امضای معاهده پاریس با آن کشور دو ضربه مهلک و تاریخی بر پیکر افغانستان وارد کردند و بعد به عقب نشستند.

ضربه اولی، تشویق ایران به اعمال نفوذ در سیستان و تقسیم آن ناحیه با آب هیرمند بین دو کشور با حکمیت انگلستان در ۱۸۷۲ بود که تا ۱۹۷۲، برای یک صد سال مایه نزاع میان ایران و افغانستان واقع شد و این دو

کشور همسایه و هم نژاد و همزبان و همکیش را از هم جدا ساخت و مانع رشد همکاری های اقتصادی و فرهنگی میان آنان گردید. سرانجام در ۱۹۷۲ با گذشتن قرار داد تقسیم آب رودخانه هلمند از پارلمان و صحت گذاری شاه افغانستان و بعداً تأنید پریزدنت داوود، این زخم ناسور گویا التیام یافته باشد؟

..و اما ضربه دومی که مهلک تر و خون چکانتر از ضربه اولی بود، جدا کردن قسمت هایی چون: بلوچستان شامل سیبی، دارو و چاگی، کویته، چمن، پشین، کرم، وزیرستان، پاراچنار، سوات، باجور، بنیر، دیر، چپلاس، چترال، باشگل و غیره از بیکر افغانستان و پیوستن آن به هند برتانوی در ۱۸۷۹ بر طبق معاهده تحمیلی گندمک بود که بعداً در معاهده نوامبر ۱۸۹۳ م بین امیر عبدالرحمن خان و انگلیس به طور دایم از افغانستان جدا و توسط خط دیورند به هند برتانوی تعلق گرفت.

مجموع مناطق قبایل آن سوی خط دیورند، از کویته بلوچستان تا دیره جات و پیشاور و از بنو و وزیرستان تا خیبر و چترال، سرزمینی را در بر می گیرد که در سال های پس از جنگ جهادنی دوم و بطور خاص در ۱۹۴۷ بعد از به میان آمدن پاکستان از بطن نیمقاره هند به نام «پشتونستان» مورد ادعای افغانستان با پاکستان واقع گردید. همچنان برای آگاهی بیشتر خوانندگان این سطور متن معاهده دیورند را با متون دری و انگلیسی آن در این جا می آورم تا شک و تردید های ایجاد شده میان مردم در باره این معاهده در خصوص صد ساله بودن این معاهده و یا آنکه این معاهده تا کدام زمان قابلیت اجرایی داشته و سائر نظریه ها در این راستا برطرف گردد:

موافقتنامه (Agreement) دیورند یا کنوانسیون کابل (Kabul Convention) میان امیر عبدالرحمن خان، جی، سی، اس - امیر افغانستان و بستگانش از یک سو و سر هنری مورتیمر دیورند، ک. سی، آی، ای، سی، اس. آی- سکرتر خارجی حکومت هند به نمایندگی از حکومت هند، از سوی دیگر به علت مطرح شدن [یک رشته] مسایل در رابطه با سرحد (frontier) افغانستان به طرف هند، و به علت این که هر دو، عالی جناب امیر و هم حکومت هند خواستار حل این مسایل با تفاهم دوستانه و تعیین حدود ساحه نفوذ خود برای این که در آینده هیچ اختلاف نظری در این زمینه میان دو حکومت متولف رخ ندهد، قرار زیر توافق نمودند:

■ ۱- Frontier یا حد شرقی و جنوبی قلمرو عالی جناب امیر از واخان تا مرز پارس خطی را که در نقشه پیوست موافقتنامه کشیده شده است، تعقیب خواهد نمود.

■ ۲- حکومت هند در سرزمین های واقع در عقب این خط به طرف افغانستان، هیچگاهی مداخله نخواهد نمود و عالی جناب امیر نیز در سرزمین های واقع در عقب این خط به طرف هند، هیچگاه مداخله نخواهد نمود.

■ ۳- حکومت برتانیه توافق می نماید که به عالی جناب امیر، اسمار و وادی بالای آن را تا چنک واگذار می نماید. از سوی دیگر، عالی جناب امیر توافق می نمایند که هیچگاه در سوات، باجور و چترال به شمول وادی ارنوی یا باشگل مداخلت نخواهند کرد. حکومت برتانیه همچنان توافق می نماید، چنانی که در نقشه مفصلی که از پیش به عالی جناب داده شده، نشان داده شده است، ملک برمل را به والاشان عالی جناب واگذار نماید و عالی جناب از ادعای خود به بقیه سرزمین وزیری و داور دست می کشند. والاشان عالی جناب همچنان از ادعای خود به چاگی دست بردار می باشند.

■ ۴- خط frontier پس از این، تا جایی که عملی و مطلوب باشد، از سوی کمیسیونهای (هیات های عالی رتبه) مشترک برتانوی و افغانی با تفصیل پیاده و نشانه گذاری خواهد شد و هدف هیات ها این خواهد بود که با تفاهم یکدیگر به سرحدی (boundary) موافقت نمایند که با بالاترین دقت ممکن مطابق خط مرزی پیوست نقشه این موافقتنامه، با در نظر داشت حقوق محلی موجود روستاهای متصل به frontier باشد.

■ ۵- در رابطه به مسأله چمن، امیر از ادعای خود بر پاسگاه های جدید حکومت برتانیه دست می کشند و به حکومت برتانیه حق خود را که در آب سرگی تلری با خرید به دست آورده اند، به حکومت برتانیه می سپارند. بر این بخش frontier، خط بر گونه ذیل کشیده خواهد شد:

از قله کوه سلسله خواجه عمران - در نزدیکی پشاکوتل که در قلمرو برتانیه می باشد، خط به گونه بی می رود که مرغه چمن و چشمه شر اوبه را در افغانستان می گذارد و چشمه شر اوبه خط عدل میان قلعه چمن نو و تهانه افغانی مشهور در آنجا به نام لشکر دند می گذرد. سپس، خط حد عدل میان ایستگاه راه آهن و کوه بچه به میان بولدک می رود و به سوی جنوب گشته، شامل سلسله کوه خواجه عمران می شود و پاسگاه گواشه را در قلمرو برتانیه می گذارد و راهی را که به سوی شورواوک از جانب غرب و جنوب گواشه می رود، به افغانستان وا می گذارد. حکومت برتانیه هیچ مداخلتی تا به فاصله نیم میل از این راه نخواهد نمود.

■ ۶- همه مواد این موافقتنامه که از سوی حکومت هند و عالی جناب امیر افغانستان توافق گردیده است، رهیافت کامل و دلخواه همه اختلاف نظرهای اصولی که در میان ایشان در باره این frontier است، می باشد و هر دو، حکومت هند و عالی جناب امیر افغانستان بر ذمه خود می گیرند که هر گونه اختلافات در جزئیات، مانند اختلافاتی که بر آن در آینده مأموران رسمی مقرر برای نشانه گذاری خط boundary خواهند داشت، با شیوه دوستانه حل خواهد شد تا برای آینده تا جای امکان همه گونه اسباب سوء تفاهمات میان دو حکومت بر داشته شود.

■ ۷- [به خاطر] رضایت کامل عالی جناب امیر افغانستان در وفاداری به حکومت برتانیه و آرزومندی ایشان که افغانستان را مستقل و نیرومند ببینند، حکومت هند هیچ اعتراضی بر عالی جناب امیر در باب خریداری و وارد کردن مهمات جنگی [در خاک هند] نخواهد کرد و این حکومت به ذمه می گیرد که در زمینه به وی تا اندازه بی کمک هم خواهد نمود. افزون بر این، برای نشان دادن روحیه دوستانه شان برای این که عالی جناب امیر افغانستان وارد این گفت و گوه ها شده اند، حکومت هند به ذمه می گیرد که برآن وجه عطیه سالانه دوازده لک روپیه که کنون به عالی جناب پرداخت می گردد، شش لک روپیه افزود شود.

امضای اچ. م. دیورند

امضای امیر عبدالرحمان خان

کابل، ۱۲ ماه نوامبر ۱۸۹۳

متن انگلیسی موافقتنامه دیورند

(کنوانسیون کابل)

The Durand Agreement or the Kabul Convention of 1893.

Whereas certain questions have arisen regarding the frontier of Afghanistan on the side of India, and whereas both His Highness the Amir and the Government of India are desirous of settling these questions by friendly understanding, and of fixing the limit of their respective spheres of influence, so that for the future there may be no difference of opinion on the subject between the allied Governments, it is hereby agreed as follows :

- 1- The eastern and southern frontier of his Highness's dominions, from Wakhan to the Persian border, shall follow the line shown in the map attached to this agreement.
- 2- The Government of India will at no time exercise interference in the territories lying beyond this line on the side of Afghanistan, and His Highness the Amir will at no time exercise interference in the territories lying beyond this line on the side of India.
- 3- The British Government thus agrees to His Highness the Amir retaining Asmar and the valley above it, as far as Chanak. His Highness agrees, on the other hand, that he will at no time exercise interference in Swat, Bajaur, or Chitral, including the Arnawai or Bashgal valley. The British Government also agrees to leave to His Highness the Birmal tract as shown in the detailed map already given to his Highness, who relinquishes his claim to the rest of the Waziri country and Dawar. His Highness also relinquishes his claim to Chageh.
- 4- The frontier line will hereafter be laid down in detail and demarcated, wherever this may be practicable and desirable, by joint British and Afghan commissioners, whose object will be to arrive by mutual understanding at a boundary which shall adhere with the greatest possible exactness to the line shown in the map attached to this agreement, having due regard to the existing local rights of villages adjoining the frontier.
- 5- With reference to the question of Chaman, the Amir withdraws his objection to the new British cantonment and concedes to the British Government the rights purchased by him in the Sirkai Tilerai water. At this part of the frontier the line will be drawn as follows:
From the crest of the Khwaja Amran range near the Psha Kotal, which remains in British territory, the line will run in such a direction as to leave Murgha Chaman and the Sharobo spring to Afghanistan, and to pass half-way between the New Chaman Fort and the Afghan outpost known locally as Lashkar Dand. The line will then pass half-way between the railway station and the hill known as the Mian Baldak, and, turning south-wards, will rejoin the Khwaja Amran range, leaving the Gwasha Post in British

د پانچو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بنې پاروالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

territory, and the road to Shorawak to the west and south of Gwasha in Afghanistan. The British Government will not exercise any interference within half a mile of the road.

6- The above articles of agreement are regarded by the Government of India and His Highness the Amir of Afghanistan as a full and satisfactory settlement of all the principal differences of opinion which have arisen between them in regard to the frontier; and both the Government of India and His Highness the Amir undertake that any differences of detail, such as those which will have to be considered hereafter by the officers appointed to demarcate the boundary line, shall be settled in a friendly spirit, so as to remove for the future as far as possible all causes of doubt and misunderstanding between the two Governments.

7- Being fully satisfied of His Highness's goodwill to the British Government, and wishing to see Afghanistan independent and strong, the Government of India will raise no objection to the purchase and import by His Highness of munitions of war, and they will themselves grant him some help in this respect. Further, in order to mark their sense of the friendly spirit in which His Highness the Amir has entered into these negotiations, the Government of India undertake to increase by the sum of six lakhs of rupees a year the subsidy of twelve lakhs now granted to His Highness.

H. M. Durand,
Amir Abdur Rahman Khan.
Kabul, November 12, 1893

پایان قسمت اول (ادامه دارد)